

جنگ هیبریدی روسیه در کشورهای اروپایی؛ چرایی و چگونگی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۷

علیرضا نمودی پیلهرود*

چکیده

روسیه در سال‌های اخیر برای تحقق اهداف خود در رابطه با کشورهای اروپایی بیش از گذشته از جنگ هیبریدی استفاده کرده است. پرسش اصلی این مقاله عبارت از این است که «هدف روسیه از به‌کارگیری جنگ هیبریدی در رابطه با کشورهای اروپایی چیست و در این مسیر، از چه ابزارها و روش‌هایی بهره گرفته است؟» در پاسخ به این پرسش، این فرضیه از سوی نویسنده مطرح شده که «هدف اساسی روسیه، بازگشت به جایگاه ابرقدرتی و تغییر موازنه به سود خود در مناسبات با غرب است. چون کسب این هدف، دیگر به شیوه‌های جنگ متقارن و سنتی امکان‌پذیر نیست، مسکو به نسل نوین جنگ‌ها یعنی جنگ هیبریدی و بهره‌گیری از ابزارهای متعدد و متنوع آن همچون حمله‌های سایبری، انتشار اخبار نادرست و جعلی، حمایت از شبکه‌های فساد و فشار اقتصادی، مداخله در انتخابات کشورهای اروپایی و تشکیل شبکه‌ای از متحدان سیاسی در کشورهای اروپایی، حمایت از جدایی‌طلبی در اروپا و استفاده از گروه‌ها و سازمان‌های مخالف روی آورده است.»

واژگان کلیدی: جنگ سنتی، جنگ هیبریدی، روسیه، اتحادیه اروپا، راست افراطی، حمله سایبری

alirezasamoudi@amail.com

* دکترای مطالعات اروپا از دانشگاه تهران

این مقاله از نتایج اجرای یک طرح پژوهشی، مصوب مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران است، که با حمایت مالی این مرکز اجرا شده است.

مقدمه

روسیه در طول تاریخ همواره به طور متناوب در داخل یا خارج از ساختارهای اروپایی در نوسان بوده است. برای نمونه، در برخی مقاطع از جمله در دوره پتر کبیر و دوره پس از جنگ‌های ناپلئونی، روسیه هویت کاملاً اروپایی به خود گرفته است. در مقاطع دیگر مانند بازه زمانی پس از بحران کریمه، روسیه از اروپا فاصله گرفته است. پایان جنگ سرد، این ذهنیت را ایجاد کرده بود که اروپای واحد و آزادی شکل خواهد گرفت که در آن صلح و ثبات کامل برقرار است. در اوایل دهه ۹۰ این خوش‌بینی وجود داشت که روسیه به حکومتی دموکراتیک تبدیل خواهد شد و بخشی از چارچوب ارزشی و هنجاری اتحادیه اروپا خواهد بود. در مقابل، روسیه با توجه به تلقی از خود به عنوان قدرت بزرگ، به دنبال آن بود تا عضوی برابر با سایر کنش‌گران در باشگاه قدرت‌های بزرگ جهانی اروپا باشد و مخالف هرگونه تحمیل دستورالعمل از سوی اتحادیه اروپا و اجبار برای پذیرفتن چارچوب ارزشی و هنجاری این کنش‌گر بود. در سطح جهانی، در این انگاره که روسیه قدرت بزرگ محسوب می‌شود، تردیدی وجود ندارد؛ این انگاره بر نقش تاریخی روسیه به عنوان قدرت مهم جهانی مبتنی است. توان نظامی، بازدارندگی اتمی و پیروزی‌های نظامی پیشین در پندار روسیه از خود به عنوان قدرت جهانی بسیار محوری است.

جایگاه تاریخی روسیه به عنوان قدرت نظامی مهم به دلیل نقش شوروی در پیروزی بر هیتلر در جنگ جهانی دوم و جایگاه آن به عنوان ابرقدرت اتمی شکل گرفته است. حتی در چشم‌اندازی وسیع‌تر، پیروزی بر ناپلئون در سال ۱۸۱۲ و سیاست‌های توسعه‌طلبانه روسیه، این کنش‌گر را به قدرت زمینی بزرگی تبدیل کرد. از سوی دیگر، عضویت دائم در شورای امنیت سازمان ملل متحد و همچنین، بازدارندگی اتمی نیز به جایگاه روسیه به عنوان قدرت بزرگ کمک کرده است. با توجه به اینکه روسیه پس از فروپاشی شوروی توانمندی‌های قابل توجه خود را حفظ کرد، به‌طور طبیعی این تلقی را داشت که فضای پسا شوروی همچنان در حوزه نفوذ روسیه خواهد ماند. پس از یک دوره تقریباً کم‌تنش در روابط میان روسیه و غرب، با ورود پوتین به قدرت و قدرتمندتر شدن روسیه در هزاره سوم، به مرور تنش‌هایی در روابط دو طرف شکل گرفت. اوج‌گیری این تنش‌ها در بحران اوکراین (۲۰۱۴) و الحاق کریمه به خاک روسیه بود. از زمان منضم شدن کریمه در فوریه و مارس ۲۰۱۴ به روسیه، بحث‌های بی‌شماری در مورد

تهاجمی شدن سیاست امنیتی و خارجی روسیه و تهدید نظم بین‌الملل و غرب شکل گرفته است. برخی معتقدند با توجه به اینکه مسکو قادر نیست تا در جنگ متعارف با کشورهای غربی به پیروزی برسد، به دنبال راه‌های دیگری برای به چالش کشیدن غرب است.

از زمان بحران اوکراین و مداخله مسکو در سوریه، بحث در مورد جنگ هیبریدی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. به باور بسیاری، پایه‌های سیاست تهاجمی روسیه از دو دهه پیش به این سو شکل گرفته و تغییر اساسی در سیاست خارجی روسیه نه در سال ۲۰۱۳ یا انتشار مقاله گراسیموف و نه در سال و ۲۰۱۴ با منضم شدن کریمه، بلکه پیشتر از آن در ۱۹۹۶ روی داد؛ آن‌هم زمانی که یوگنی پریماکوف^۱ رییس وقت سرویس جاسوسی خارجی روسیه به وزارت خارجه رسید. تا این مقطع زمانی، روسیه به دنبال همگرایی و انطباق با غرب بود، اما پریماکوف این موضوع را مطرح کرد که جهان تک‌قطبی تحت سلطه آمریکا برای روسیه قابل پذیرش نیست. وی به جهانی چندقطبی اشاره کرده که چند قدرت بزرگ آن را مدیریت می‌کنند و روسیه نیز یکی از کنش‌گر اصلی آن است که در موضوع‌های مهم و اساسی حق رای و وتو دارد. تضمین برتری روسیه در منطقه خارج نزدیک^۲ و مخالفت با گسترش ناتو از دیگر بخش‌های اصلی این رویکرد پریماکوف بود (Ng and Rumer, 2019). بر این اساس، می‌توان گفت که دکترین گراسیموف نیز یکی از جلوه‌های رویکرد پریماکوف است.

نظریه پردازان پروس^۳ بر این باور بودند که هر عصری، تعریف و مفهوم خاصی از جنگ را دارد. در عصر جدید جنگ‌ها نیز جنگ هیبریدی مورد توجه قرار گرفته است. جنگ هیبریدی، دربرگیرنده توانمندی‌های متعارف و غیرمتعارف، بی‌نظمی، خشونت و تهدید از سوی گروه‌های تروریستی و تاکتیک‌های مخرب است. جنگ‌های هیبریدی توسط کنش‌گران دولتی و هم‌کنش‌گران غیردولتی و با هدف رسیدن به خواسته مطلوب کنش‌گران انجام می‌شود. طبق دیدگاه‌های مطرح شده در کتاب‌ها، نشریه‌های علمی، مقاله‌های نوشته شده از سوی تحلیل‌گران، استراتژیست‌ها و مقام‌های نظامی، نخستین کاربرد عملی جنگ هیبریدی در جنگ ۳۳ روزه میان حزب‌الله و اسرائیل دیده شد و بعدها در جنگ گرجستان و اوکراین به کار گرفته شد.

1. Yevgeny Primakov

2. Near Abroad

3. Prus

روسیه در دوران پوتین از این ابزارها و تدابیر در همسایگی خود از جمله اوکراین، گرجستان، مولداوی و کشورهای آسیای مرکزی بهره برده است. همه این کشورها از دیرباز تحت تأثیر سیاست‌های کرملین بوده‌اند. روسیه در این سال‌ها به دنبال دخالت در انتخابات‌های مختلف، تقویت دولت‌های حامی مسکو، حمایت از احزاب و گروه‌های سیاسی ضدغرب، تهدید امنیت انرژی و انتشار اخبار جعلی بوده و در مواردی که این تلاش‌ها با شکست مواجه شده، از اقدام نظامی برای تسلط بر همسایگان خود استفاده کرده است. این راهبرد تنها به آنچه که خارج نزدیک نامیده می‌شود، محدود نمی‌شود. روسیه از طریق شبکه‌های جهانی رسانه‌های خود که به چند زبان اروپایی برنامه دارند، به دنبال ارائه اطلاعات نادرست و جعلی در کشورهای اروپایی است. مسکو همچنین از طریق شبکه متحدان خود در جمهوری‌های پیشین شوروی، به دنبال نفوذ در ساختارهای سیاسی، اثرگذاری بر سیاست و تقویت رویکردهای حامی نگرش روسیه به نظم جهانی است.

پرسش اصلی این مقاله عبارت از این است که «هدف روسیه از به کارگیری جنگ هیبریدی در رابطه با کشورهای اروپایی چیست و در این مسیر از چه ابزارها و روش‌هایی بهره می‌گیرد؟» در پاسخ به این پرسش، این فرضیه توسط نویسنده مقاله مطرح شده است: «هدف اساسی روسیه بازگشت به جایگاه ابرقدرتی و تغییر موازنه به سود خود در مناسبات با غرب است. چون کسب این هدف، دیگر به شیوه‌های جنگ متقارن و سنتی امکان‌پذیر نیست، این کشور به نسل نوین جنگ‌ها یعنی جنگ هیبریدی و بهره‌گیری از ابزارهای متعدد و متنوع آن همچون حمله‌های سایبری، انتشار اخبار نادرست و جعلی، حمایت از شبکه‌های فساد و فشار اقتصادی، مداخله در انتخابات کشورهای اروپایی و تشکیل شبکه‌ای از متحدان سیاسی در دموکراسی‌های اروپایی، حمایت از جدایی‌طلبی در اروپا و استفاده از گروه‌ها و سازمان‌های مخالف روی آورده است».

الف. مفهوم‌شناسی جنگ هیبریدی

در مورد جنگ هیبریدی تعریف واحد و منسجمی وجود ندارد. یکی از موانع اصلی فهم مناسب از واژه جنگ هیبریدی، اسامی و اصطلاح‌های مختلفی است که از سوی رسانه‌ها،

سیاست گذاران و محافل دانشگاهی استفاده می‌شود. تهدیدهای هیبریدی^۱، جنگ هیبریدی^۲، جنگ وضعیت مبهم^۳، رقابت بدون جنگ^۴ و جنگ سیاسی مدرن^۵ از جمله این واژه‌هاست. برخی از این واژه برای اشاره به تاکتیک‌های نامنظم استفاده می‌کنند؛ عده‌ای دیگر از واژه هیبریدی برای توصیف طیفی از تاکتیک‌های متعارف و نامنظم به کار گرفته شده در میدان جنگ استفاده می‌کنند؛ و دیگران نیز از این واژه برای توصیف دکترین جنگ‌های نسل چهارم بهره می‌برند که توسط گراسیموف مطرح شده است. در سال‌های اخیر، شش تغییر مهم موجب شده تهدیدهای هیبریدی اهمیت فراوانی پیدا کنند. نخست، تغییر سرشت نظم جهانی است. دوره پس از جنگ سرد به پایان رسیده و قدرت رابطه‌ای^۶ یعنی قدرت تغییرات، ترجیح‌ها، باورها، افکار، انتظارات، احساسات و پیش‌فرض‌ها از قدرت مادی اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

دوم، جهان شاهد نوع جدیدی از کنش‌های شبکه‌محور است که همانا سمت تاریک جهانی شدن محسوب می‌شود و ابعاد داخلی و خارجی امنیت بیشتر از دهه‌های قبل به هم پیوسته شده‌اند. این امر به نفع دولت ضعیف‌تر و کنش‌گران غیردولتی است؛ زیرا شبکه‌ها می‌توانند تلاش‌های خود برای اثرگذاری را افزایش دهند و کنش‌گران ضعیف‌تر می‌توانند ابزار قدرت بیشتری به دست بیاورند. سوم، فناوری‌های به سرعت در حال توسعه، عرصه را برای حوزه‌های جدید از جمله فضای سایبری فراهم کرده‌اند که در آن قواعد ملی و بین‌المللی بازی هنوز تکوین نیافته است. این فضا موجب ایجاد چالش برای تفکر سنتی امنیتی شده است. دامنه متغیر فضای اطلاعاتی و چشم‌انداز رسانه‌ای، تغییر چهارم است که محیط امنیتی کنونی را تحت تأثیر قرار داده است. دیجیتالی‌شدن و رسانه‌های اجتماعی به عنوان سازندگان جدید افکار عمومی، سرعت انتقال داده‌ها، اطلاعات تولیدشده و نحوه دسترسی افراد به اطلاعات را تغییر داده است. پنجم، سرشت متغیر ستیزه و جنگ است. در جنگ‌های امروزی سعی می‌شود سربازان جان خود را از دست ندهند و تلفات غیرنظامیان به کمترین حد برسد. این شرایط به

-
1. Hybrid Threat
 2. Hybrid War
 3. Grey Area War
 4. Competition Short of War
 5. Modern Political Warfare
 6. Relational Power

شکل‌گیری بحث‌هایی در مورد خطوط مخدوش شده میان صلح و جنگ شده است. در نهایت، تغییر نسلی اتفاق افتاده است. در شرایط کنونی، جنگ سرد و حتی دوره پس از جنگ سرد نیز تمام شده است و نسل جدید، نسل دیجیتال است (Treverton et al, 2018: 1-2).

نسل چهارم جنگ‌ها به مثابه کم‌رنگ و مخدوش شدن سیاست و فرهنگ، غیرنظامیان و جنگجویان، صلح و ستیزه و خشونت در میدان نبرد و مناطق امن تعریف می‌شود. ظهور گروه‌های ملی و قومی و شدت یافتن جهانی شدن به‌ویژه پیشرفت در حوزه فناوری موجب پایان انحصار ملت-دولت‌ها در استفاده از خشونت شده است. نسل چهارم جنگ‌ها به شیوه‌ای غیرمتمرکز انجام می‌شود و با هدف اعمال نفوذ و گسترش تروریسم در سرتاسر جهان انجام می‌شود. نسل چهارم جنگ فقط علیه سربازان انجام نمی‌شود، بلکه ضد غیرنظامیان، رویکردهای سیاسی، ایده‌های مذهبی، باورهای ایدئولوژیک، رسانه‌ها، فعالیت‌های اقتصادی، چارچوب‌های حقوقی، سازمان‌های محلی و بین‌المللی و اذهان مردم به کار گرفته می‌شود (Irfan, 2018: 9). دیما آدامسکی^۱ جنگ نسل چهارم را تلفیقی از قدرت سخت و نرم در حوزه‌های مختلف و با به‌کارگیری ابزارهای اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی هماهنگ می‌داند. در جنگ‌های نسل چهارم، فاصله بین صلح و جنگ مخدوش می‌شود و تمایز میان ابزارهای نظامی و غیرنظامی از بین می‌رود. طرفداران جنگ نسل چهارم معتقدند این جنگ در مناطق روستایی، مراکز پرجمعیت و شبکه‌های مجازی به‌طور همزمان انجام می‌شود. در این جنگ، نقاط آسیب‌پذیر دشمن مورد هدف قرار می‌گیرد (Herta, 2017: 137).

حمله به مرکز تجارت جهانی موجب پایان کامل عصر خاصی از جنگ و شروع دوره جدیدی شد. این تغییرها با تغییر در راهبردها آغاز شد که در نسل چهارم جنگ، عملیات‌های اطلاعاتی، تلاش برای برقراری ارتباطات راهبردی و عملیات‌های چریکی و تروریستی انجام می‌شود. در این جنگ، ثبات داخلی دولت هدف از طریق کسب اطلاعات و تغییر ذهنیت مردم و جامعه آن با تهدید مواجه می‌شود. در این جنگ، اقلیت‌ها به عنوان شورشیان تلقی می‌شوند که جنگ با دولت‌ها، با هدف حفاظت از هویت و ارزش‌های این اقلیت‌ها انجام می‌شود.

فرانک جی. هافمن^۱ در میان نظریه پردازان نسل چهارم جنگ ها برای نخستین بار از کلمه همگرایی^۲ برای توصیف مفهوم جنگ هیبریدی استفاده کرد. او به همگرایی رویکرد فیزیکی و روانی، خشونت و صلح، مبارزین و شهروندان و رویکرد جنبشی^۳ و اطلاعاتی اشاره می کند. با این حال، همگرایی اصلی در چارچوب حالت های مختلف جنگ دیده می شود. جنگ های هیبریدی در گونه های مختلف جنگ قرار می گیرند که شامل توانمندی های متعارف و غیرمتعارف، خشونت و تهدید از سوی گروه های تروریستی و تاکتیک های مجرمانه می شود. جنگ هیبریدی برخلاف جنگ چریکی، از نظر عملیاتی در چارچوب فضای جنگی، هماهنگ و انجام می شود و معمولاً نیازمند ساختار فرماندهی و کنترل مناسب است که تقریباً کنش گران دولتی از آن بی بهره هستند.

با این حال، کنش گران غیردولتی با شیوه ها و تاکتیک های خلاقانه، شیوه های مختلف جنگ را تلفیق می کنند تا با انجام جنگ هیبریدی، به اهداف خود برسند. هافمن این هشدار را می دهد که مهلک بودن فزاینده این جنگ ترکیبی می تواند چالش های جدیدی را برای نظام داخلی دولت ها ایجاد کند و در نهایت در نظم جهانی اختلال به وجود آورد (Irfan, 2018: 12). هافمن در اثر معروف خود با عنوان ستیزه در قرن بیست و یکم^۴ به دنبال ارائه مفهومی در مورد تکامل محیط میدان جنگ بود؛ محیطی که فراتر از تمایز رایج پذیرفته شده در میان انواع منظم و نامنظم جنگ است. هافمن با تحلیل مفاهیم نظری متفاوت در دهه آخر قرن بیستم و کاربست آن به جنگ ۳۳ روزه به این موضوع اشاره می کند: «حالت های مخدوش شده جنگ، مخدوش شدن این که چه کسی می جنگد و چه فناوری هایی به کار گرفته می شود، موجب شکل گیری طیف گسترده ای از پیچیدگی و تنوع شده است که ما آن را جنگ هیبریدی می نامیم. این جنگ هیبریدی طیفی از حالت های متفاوت جنگ از جمله توانمندی های متعارف، شیوه ها و تاکتیک های نامنظم و اقدام های تروریستی از قبیل قدرت نظامی و خشونت بی هدف و کور و بی نظمی مجرمانه را دربرمی گیرد» (Fridman, 2017: 4).

1. Frank G. Hoffman
 2. Convergence
 3. Kinetic
 4. Conflict in 21st Century

با این حال، نخستین بار ویلیام جی نمث^۱ در رساله خود با عنوان «جنگ آینده و چچن: موردی برای جنگ هیبریدی»^۲ از مفهوم جنگ هیبریدی برای تحلیل اینکه چگونه بی‌نظمی ایجادشده بر اثر جهانی شدن موجب افزایش تمایل به نوعی خویشاوندی قبیله‌ای و قومی می‌شود، استفاده کرده است. وی معتقد است به همین خاطر، جوامع در حال تحول به دنبال سازمان‌دهی مجدد نیروهای نظامی در جنگ‌ها می‌روند. نمث همچنین این ادعا را مطرح می‌کند که جنگ هیبریدی به طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار خواهد گرفت و شورش در چچن الگویی برای جنگ هیبریدی است (Herta, 2017: 138). مایکل کافمن^۳ هم در مورد واژه هیبریدی می‌گوید: «از زمان شروع بحران اوکراین، این واژه از توصیف نحوه جنگیدن روسیه در اوکراین به واژه‌ای تبدیل شده که تمام عناصر نفوذ و قدرت ملی روسیه را دربرمی‌گیرد. این واژه همچنان در حال تکامل است و به واژه‌ای مهم در تحلیل اقدام‌های نظامی روسیه در سوریه تبدیل شده است». سازمان ناتو هم تهدیدهای هیبریدی را این‌گونه تعریف کرده است: «تهدیدهای هیبریدی، تهدیدهایی هستند که از سوی رقبا به وجود می‌آیند و در قالب آنها به‌طور همزمان از ابزارهای متعارف و غیرمتعارف برای پیگیری اهداف استفاده می‌شود» (Mallory, 2018: 11). از اصطلاح ابزارهای غیرمتعارف، تفسیرهای موسعی صورت گرفته و موارد مختلفی از جمله فعالیت‌های مخفیانه و شبه‌نظامی و نفوذ عوامل خراب‌کار به منطقه ستیزه، خراب‌کاری، تحریک به شورش و استفاده از نیروهای داوطلب و مشاوران برای ارائه آموزش‌های مورد نیاز برای استفاده از تجهیزات را شامل می‌شود.

در پایان می‌توان گفت جنگ هیبریدی پدیده‌ای متنوع و دارای اجزای مختلف است. تلفیق دو یا چند عنصر می‌تواند موجب تشدید سرشت ستیزه‌ها شود. کنش‌گران دولتی و غیردولتی با استفاده از شیوه‌های مختلف جنگ به دنبال تضعیف نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه هستند. جنگ هیبریدی البته می‌تواند تخریب کمتری هم داشته باشد. جنگ‌های هیبریدی در میدان جنگ با نظامیان یا ارزش‌های دائمی برای حفاظت از منافع کنش‌گران انجام می‌شود. استفاده از توانمندی‌های متعارف در جنگ‌های هیبریدی، محدود به مواردی خاص است و به‌طور

1. William J. Nemeth

2. Future War and Chechnya: A Case for Hybrid War

3. Michael Kofman

عمده با هدف افزایش پندار از تهدید انجام می‌شود. انجام حمله‌های تروریستی و بی‌نظمی مجرمانه دارای آثار روانی بر شهروندان جامعه و حکومت و نه تخریب فیزیکی زیاد است. هرج و مرج داخلی و احساس ناامنی، شرایط را برای انجام حمله‌های بعدی فراهم می‌کند. برچسب جنگ هیبریدی و دکترین گراسیموف^۱ مبنای بیشتر بحث‌ها در مورد وضعیت مبهم میان جنگ و صلح، چالش‌های نامتقارن روسیه از جمله اختلال اقتصادی، انتشار گسترده اطلاعات جعلی و تبلیغات، تشویق به نافرمانی مدنی و حتی آموزش شبه‌نظامیان است. اما مهم‌ترین ویژگی جنگ هیبریدی این است که پایین‌تر از آستانه استفاده آشکار از نیروی نظامی قرار می‌گیرد.

از این رو، جنگ هیبریدی معادل با طیفی از اقدام‌های خصمانه است که استفاده از شیوه نظامی، بخش کوچکی از آن است و تدابیری که بدون انجام جنگ به کار گرفته می‌شود، با هدف تلاش برای فریب، تضعیف، خراب‌کاری نفوذ و بی‌ثبات‌سازی جوامع با هدف فشار بر دولت‌های مختلف یا تغییر در نظم منطقه‌ای موجود است. همچنین، فعالیت‌ها در چارچوب جنگ هیبریدی به این خاطر متفاوت است که به عنوان سیاست رسمی پذیرفته نمی‌شوند و به طور عمده، به دنبال نفوذ بر سیاست داخلی و نه هدف قراردادن نیروهای مسلح کشور هدف استفاده می‌شود.

ب. جنگ هیبریدی در سیاست خارجی روسیه

از پایان دور نخست ریاست جمهوری پوتین، تفکر غالب در سیاست خارجی روسیه را می‌توان تلاش برای بازگشت به جایگاه ابرقدرتی نامید. از این رو، هدف اصلی مسکو این است که نظام بین‌الملل نباید تحت تسلط آمریکا باشد و باید به نظامی چندقطبی تبدیل شود که در آن قدرت‌های بزرگ همچون روسیه، چین، هند و برزیل حوزه‌های نفوذ خاص خود را داشته باشند و سایر قدرت‌ها مانند اتحادیه اروپا و آمریکا نباید در آن مداخله کنند. در واقع، این ایده که روسیه باید قدرت بزرگ باشد، عنصر دائمی و محوری در نگاه و فهم سیاسی روسیه از خود است؛ همچنان که پوتین در سخنرانی معروف خود در مونیخ ۲۰۰۷ گفت: «روسیه‌ای کشوری با تاریخی بیش از هزار ساله است که امتیاز آن، برخورداری از سیاست خارجی مستقل

1. Gerasimov Doctrine

است و این سنت تغییر نخواهد کرد». یا لاوروف، وزیر خارجه روسیه، در سال ۲۰۰۷ گفت: «روسیه تنها زمانی می‌تواند در چارچوب مرزهای کنونی به حیات خود ادامه دهد که یکی از دولت‌های پیشرو در جهان باشد». میل برای کسب جایگاه قدرت بزرگ در مفهوم سیاست خارجی روسیه^۱ روسیه قابل مشاهده است. در راهبرد امنیت ملی روسیه تا سال ۲۰۲۰ به این موضوع اشاره شده که روسیه دیگر نباید صرفاً قدرت بزرگ منطقه‌ای باشد، بلکه باید به قدرت جهانی تبدیل شود (Staun, 2017: 318).

در مفهوم سیاست خارجی روسیه از سال ۲۰۱۳ به این سو همواره به این موضوع اشاره می‌شود که تغییرهای عمیقی در دورنمای ژئوپلیتیک ایجاد شده و نظام چندمرکزی در نظام بین‌الملل و تغییر قدرت جهانی به سمت شرق به ویژه منطقه آسیا-پاسفیک در حال شکل‌گیری است. همچنین، در راهبرد امنیت ملی روسیه در سال ۲۰۱۵ روسیه به عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ جهانی مطرح شده است. در مفهوم سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۱۶ نیز از تلاش غرب برای اعمال مواضع خود در جهان انتقاد شده و اقدامات دولت‌های غربی عاملی برای بروز بی‌ثباتی در روابط بین‌الملل و تلاطم بیشتر در سطوح منطقه‌ای و جهانی مطرح شده است (Ministry of Foreign Affairs of Russian Federation, 2016: 5). رهبران روس بر این باور هستند که قواعد و نهادهای شکل دهنده امنیت در اروپا نامشروع هستند؛ زیرا برای روسیه نقش حاشیه‌ای در نظر گرفته‌اند. در واقع، روسیه به دنبال آن است که به عنوان قدرت بزرگ جهانی به رسمیت شناخته شود. مسکو، ایالات متحده و ناتو را به عنوان چالش‌های جدی برای امنیت و منافع خود در نظر می‌گیرد. پوتین به ویژه به دهه ۹۰ اشاره می‌کند که در آن غرب از ضعف روسیه استفاده کرده است. از نظر روسیه، انقلاب‌های رنگی نیز حرکت‌های بومی فعالان محیطی نیست، بلکه تغییر نظام‌ها با حمایت غرب بوده است. از این رو، کرملین از تمام ابزارهای در اختیار خود برای تأثیرگذاری بر تحولات نظام بین‌الملل استفاده می‌کند. یکی از این ابزارها، استفاده از جنگ هیبریدی است که هرچند قدمتی دیرین دارد، اما به ویژه پس از تحولات اوکراین بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

1. Russia's Foreign Policy Concept
2. National Security Strategy Until 2020

ژنرال والری گراسیموف^۱ رئیس ستاد ارتش روسیه در سال ۲۰۱۳ رویکرد جدیدی را در مورد تحقق اهداف سیاسی و نظامی روسیه از طریق شیوه‌های غیرمستقیم و غیرمتقارن^۲ مطرح کرد که متفاوت از مداخله نظامی متعارف بود. این روش‌های غیرخطی^۳ به دنبال کنترل نظام‌های سیاسی و فضای اطلاعاتی است. لحظه مهم و اساسی در پررنگ شدن جنگ هیبریدی، بحران کریمه و منضم شدن آن به روسیه در سال ۲۰۱۴ بود. یکی دیگر از دلایل پررنگ شدن جنگ هیبریدی، مقاله گراسیموف در سال ۲۰۱۳ بود که در آن به توصیف راهبردی پرداخته شده بود که بعدها در موضوع کریمه به کار گرفته شد. همچنین، سخنرانی وی در آکادمی نظامی روسیه در سال ۲۰۱۳ توسط مفسران با عنوان دکترین گراسیموف^۴ شناخته می‌شود. گراسیموف همچنین در مقاله‌ای در نشریه کوریر در فوریه ۲۰۱۳ نوشت: «قواعد جنگ تغییر کرده و نقش ابزارهای غیرنظامی برای تحقق اهداف راهبردی و سیاسی افزایش یافته و در برخی موارد نیز کارآمدی آن از قدرت سلاح بیشتر شده است. تمرکز بر روش‌های کاربردی سستیزه، مسیر استفاده دولت‌ها از تدابیر اقتصادی، اطلاعاتی، سیاسی، بشردوستانه و سایر ابزارهای غیرنظامی را تغییر داده است» (Radin, 2017: 9).

گراسیموف در سخنرانی خود در آکادمی علوم نظامی در فوریه ۲۰۱۶ نیز به پندار روسیه از تهدیدهای مختلف اشاره کرد: «روسیه با طیف وسیعی از تهدیدهای چندگانه به‌ویژه در ارتباط با استفاده از قدرت نرم و ابزارهای سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، سبیرنتیک، اطلاعاتی، روان‌شناختی و سایر ابزار غیرنظامی روبه‌روست. نتیجه و خروجی علوم نظامی روسیه نیز باید کاربردی باشد و به تدوین تفکر و ایده‌های جدید در این موضوع‌ها منتهی شود» (Sliwa et al, 2018: 91). با این حال، برخی معتقدند هدف گراسیموف، طرح دکترین منسجمی نبود، بلکه به دنبال ارائه فهمی از جنگ‌های معاصر بود که نیروهای مسلح روسیه باید خود را مهیای آن کنند؛ زیرا به باور وی، این کشور مورد حمله هیبریدی غرب قرار گرفته است. از واژه هیبریدی به این معنا در جنگ هیبریدی روسیه استفاده می‌شود که فعالیت‌های این کشور دربرگیرنده

1. Valery Gerasimov
2. Asymmetric
3. Non-linear
4. Gerasimov Doctrine

ترکیبی از تاکتیک‌های مختلف است که در آن از نیروهای متعارف می‌توان برای دفاع و حمایت از نیروهای نامنظم استفاده کرد. روسیه حتی ممکن است از نیروهای اتمی خود برای مقابله با اقدام‌های متقابل استفاده کند.

سیاست‌های رهبران نظامی و سیاسی روسیه در دهه اخیر بر این فرض شکل گرفته که کشورهای غربی از شیوه‌های غیرنظامی مختلف برای اثرگذاری بر ساختارها و شرایط سیاسی کشورهای هدف استفاده می‌کنند. این پندار در میان مقام‌های روسیه وجود دارد که این کشور با تهدیدهای جدی در همسایگی خود روبه روست؛ تهدیدهایی که توسط غرب ایجاد می‌شود و روسیه هم‌اکنون درگیر جنگ سرد جدیدی با غرب است. حلقه‌های امنیتی و نظامی روسیه همواره جنگ هیبریدی غرب در قبال این کشور را محکوم می‌کنند. در مجموع، هدف روسیه از این اقدام‌ها، افزایش حوزه نفوذ خود در کشورهای مختلف اروپایی است. اقدام‌های هیبریدی نه تنها به افزایش کمی و کیفی تجهیزات نظامی روسیه، بلکه به استفاده از شیوه‌هایی به جز اقدام‌ها و تجهیزات نظامی با هدف تهدید و ایجاد اختلال در ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دولت‌های عضو اتحادیه اروپا و ناتو نیز اشاره دارد. جنگ هیبریدی، اقدام‌هایی همچون انتشار اطلاعات نادرست، حمله‌های سایبری با هدف دستکاری در نتایج انتخابات، تهدید امنیت انرژی در اروپای شرقی و مرکزی، حمایت از احزاب دست راستی و محافظه کار اروپایی، دست‌کاری قیمت گاز، نفت و سایر تدابیر اقتصادی و سیاسی را شامل می‌شود.

در این میان، نقدهایی نیز در مورد نسبت دادن جنگ هیبریدی به روسیه وجود دارد. انتقادات از جنگ هیبریدی روسیه را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد. نخست، نقدهایی که جدیدبودن این راهبرد را زیر سوال می‌برند و دوم، نقدهایی که معتقدند استفاده از جنگ هیبریدی را به دلایل مختلف نمی‌توان به روسیه نسبت داد. همچنان‌که اشاره شد، برخی از تحلیل‌گران، جدیدبودن جنگ هیبریدی روسیه را زیر سوال می‌برند. آنها معتقدند که در مقایسه با دوره جنگ سرد، به نظر می‌رسد که شرایط تغییر چندانی نکرده است. جنگ اطلاعاتی، ارسال پیام‌های متناقض، تفسیرهای مغرضانه از رویدادهای تاریخی و تلاش برای برهم زدن ثبات سیاسی در اروپای غربی در دستورکار روسیه قرار گرفته است. تفاسیر غرب از مقاصد و رفتار شوروی در اوج جنگ سرد به‌طور بسیار چشمگیری مشابه ایده جنگ هیبریدی روسیه در شرایط کنونی است. جان اف

کندی، رییس جمهور آمریکا در سال ۱۹۶۱ در این مورد گفته است: «باید چشم‌انداز ما تغییر کند. تاکتیک‌ها و ماموریت‌ها باید توسط حکومت، مردم، تجار و رهبران کارگری و روزنامه‌ها تغییر کند. هم‌اکنون توطئه‌ای در سرتاسر جهان با ابزار پنهان به دنبال گسترش حوزه نفوذ خود است. این {کنش گر} به دنبال نفوذ نه تهاجم، خراب‌کاری به جای برگزاری انتخابات، تهدید به جای انتخابات آزاد و استفاده از نیروهای چریکی به جای ارتش است. این بازیگر هم‌اکنون از منابع مادی و انسانی برای ایجاد ماشینی کارآمد برخوردار است تا عملیات‌های سیاسی و علمی، اقتصادی، اطلاعاتی، دیپلماتیک و نظامی را با هم تلفیق کند و برای این اقدام‌ها، پنهان‌کاری می‌کند» (Renz and Smith, 2016: 20).

این نگاه کندی به اقدام‌های شوروی در سال ۱۹۶۱ نشان می‌دهد که جنگ هیبریدی فعلی روسیه چندان هم موضوعی جدید نیست. ریگان نیز در ۱۳ اکتبر ۱۹۸۳ با امضای دستورالعمل فوق محرمانه تصمیم امنیت ملی در مورد شوروی گفت: «اتحاد جماهیر شوروی دکترین ماسکیروکا^۱ را در پیش گرفته که مبتنی بر مخفی‌کاری، پنهان‌کاری و فریب در برنامه‌های دفاعی و عملیات‌های نظامی است. هدف آنها از اجرای این تدابیر، فریب دادن یا گمراه کردن دولت‌های رقیب از توانمندی‌ها، کنش‌ها و نیت امنیت ملی شوروی است» (Gressel, 2019: 1).

از سوی دیگر، برخی از تحلیل‌گران نیز از به‌کارگیری مفهوم جنگ هیبریدی در مورد فعالیت‌های روسیه انتقاد کرده‌اند و با تمرکز بر عناصر نامنظم جنگ هیبریدی و نسبت دادن آن به روسیه در بحران اوکراین موافق نیستند. برای نمونه، روسلان پوخوف^۲ مدیر یکی از اتاق‌های فکر روسیه در مسکو تایمز این‌گونه نوشته است: «بی‌تردید، این تعاریف از جنگ هیبریدی و به ویژه ربط دادن آن به اقدام‌های روسیه در سال ۲۰۱۴ دور از واقعیت است. روسیه برنامه تبلیغاتی نه چندان پرنرنگی در کریمه داشت. همچنین، هرگونه تلاش برای تصرف سرزمین، دربرگیرنده فعالیت‌های نامنظم است که در چارچوب جنگ هیبریدی تعریف می‌شود» (Radin, 2017: 10). بتینا رنز^۳ و هانا اسمیت^۴ نیز در مورد کاربست این مفهوم در مورد اقدام‌های روسیه می‌گویند: «استفاده از جنگ

1. Maskirovka
2. Ruslan Pukhov
3. Benita Renz
4. Hana Smith

هیبریدی به نوعی کم‌اهمیت جلوه‌دادن آمال روسیه و در عین حال، بزرگ جلوه‌دادن توانمندی‌های این کشور است. جنگ هیبریدی، سیاست خارجی و سیاست‌های بین‌المللی روسیه را بیش از حد ساده تلقی می‌کند، زیرا سیاست‌های روسیه بسیار پیچیده است و این نوع برچسب‌ها هیچ چیزی در مورد نیت یا اهداف روسیه به ما نمی‌گویند و به اشتباه این موضوع را مطرح می‌کنند که راهبرد بزرگ جهانی، پیشران سیاست خارجی روسیه است». در همین ارتباط، دیما آدامسکی می‌گوید: «زمانی که نظریه و هنر عملیاتی روسیه را بررسی می‌کنیم، توجه به واژه‌شناسی مهم است. کاربست مفهوم غربی از جنگ هیبریدی برای تبیین هنر عملیاتی روسیه، آن‌هم بدون بررسی ارجاع خود روس‌ها به این واژه، جداکردن این واژه از بافتار معنایی^۱ روسی و بدون مقایسه با نوع نگاه روسیه به خود و دیگران می‌تواند به شکل‌گیری پندارهای نادرست منجر شود». مایکل کافمن نیز تعمیم‌دادن جنگ هیبریدی به روسیه را نه تنها غیرسازنده می‌داند، بلکه معتقد است این واژه آرام آرام در حال تبدیل شدن به کلیشه است» (Fridman, 2017: 8,9).

انتقادهای مطرح‌شده در این حوزه را می‌توان در چهار نقد اساسی خلاصه کرد: نخست، اصطلاح جنگ هیبریدی، مفهوم جدیدی نیست و پیشینه‌ای قدیمی دارد. افزون بر این، استفاده از این اصطلاح هم‌اکنون از هدف گوینده این مفهوم فاصله گرفته است، زیرا گراسیموف به دنبال جلب توجه و افزایش آگاهی‌ها در مورد تهدیدهایی است که نمی‌توان آنها را فقط با نیروهای ویژه و قدرت هوایی شکست داد. دوم، جنگ هیبریدی ارتباطی با فهم روسیه از جنگ هیبریدی ندارد. هرچند بسیاری به دنبال تبیین فهم روسیه از جنگ هیبریدی هستند، اما منتسب کردن آن به رهبری روسیه در شرایطی که در آن مسکو ممکن است از این رویکرد استفاده کند، بدون در نظر گرفتن منابع روس‌زبان یا نگاه خود مسکو به این رویکرد، از چالش‌های پیش رو برای اجرای این رویکرد است. مفسران روس از «گیبریدنایا وینا»^۲ که معادل جنگ هیبریدی است، زمانی استفاده می‌کنند که بگویند انگاره جنگ هیبریدی روسیه، افسانه است. سوم، آنچه در مقاله گراسیموف به آن اشاره شده، تلاش برای تدوین واکنش مفهومی به شرایط پیچیده‌ای است که پس از تحولات جهان عرب شکل گرفته و باید فهم بهتری از تغییر کامل مفهوم جنگ پس از

1. Ideational Context
2. Gibridnaya voyna

پایان جنگ سرد به دست آورد. به نظر می‌رسد فقط بخش‌هایی از مقاله گراسیموف برجسته شده و سایر بخش‌های آنها نادیده گرفته شده است. چهارم، برچسب جنگ هیبریدی برای تحولات فوریه ۲۰۱۴ و اقدام‌های روسیه استفاده شده است (Monaghan, 2016: 67-8).

در حقیقت، برچسب هیبریدی به دنبال پوشاندن ابعاد متعارف جنگ در شرق اوکراین است، در حالی که روس‌ها از تدابیر متعارف سنتی برای موفقیت‌شان استفاده کردند. نمونه آن نیز حوادث دبالتسووا^۱، فرودگاه دونباس و ایلووایسک^۲ بود. در واقع، تمرکز صرف بر ابعاد هیبریدی عملیات روسیه، تکامل تفکر نظامی روسیه و محوریت نیروی متعارف در آن را نادیده می‌گیرد. برخی نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند که گراسیموف در سخنرانی خود به تهدیدهای سایبری غرب اشاره کرده است. برای نمونه، نیکو پوپسکو^۳ از مؤسسه مطالعات امنیتی اتحادیه اروپا^۴ می‌گوید که این اصطلاح، نوعی توصیف از سوی غرب در مورد رویه نظامی - و نه نوآوری مفهومی - است که روسیه در پیش گرفته است. غرب در حال انجام عملیات هیبریدی خود علیه روسیه در قالب فعالیت‌های مختلف و اعمال تحریم‌های اقتصادی و مالی است. کافمن نیز معتقد است که ژنرال گراسیموف به تشریح این موضوع پرداخته که غرب چگونه پیش از اقدام به مداخله در کشورهای مختلف، زمینه‌سازی لازم را انجام می‌دهد (Sliwa et al, 2018: 93). در واقع، از نظر این کارشناسان، گراسیموف در این سخنان خود به ضرورت واکنش نشان دادن به اقدام‌های ایالات متحده و سازمان ناتو اشاره کرده که از تهدیدهای هیبریدی بهره می‌برند.

مفسران و تحلیل‌گران روس مدعی هستند که روسیه از دهه ۸۰ به این سو تحت تأثیر حمله‌های مستمر اطلاعاتی آمریکا بوده و منضم کردن کریمه و عملیات در شرق اوکراین و تقویت فعالیت‌های دفاعی راهبردی از سوی روسیه، با هدف مقابله با جنگ هیبریدی آمریکا بر ضد ارزش‌ها و منافع ملی روسیه انجام شده است. مقام‌های روس بر این امر اتفاق نظر دارند که جنگ هیبریدی مفهومی روسی نیست، بلکه به غرب تعلق دارد و در واقع، آن چیزی است که غرب در حال حاضر در قبال روسیه انجام می‌دهد. در پایان، می‌توان گفت با توجه به اینکه شرایط کنونی نظام بین‌الملل امکان اقدام‌هایی همچون گسترش سرزمینی را به روسیه نمی‌دهد، مسکو به دنبال استفاده از جنگ هیبریدی

1. Debaltsevo
2. Ilovaisk
3. Nicu Popescu
4. European Union Institute for Security Studies

برای تحقق اهداف خود در عرصه سیاست خارجی است. مقابله با نفوذ کشورهای غربی در محیط پیرامونی، تثبیت نفوذ بر جمهوری‌های پیشین شوروی، بازگرداندن جایگاه پیشین خود به عنوان ابرقدرت جهانی، ایفای نقش میانجی مهم منطقه‌ای و تضعیف نظم جهانی لیبرال محور و ساختارهای غربی در سال‌های اخیر از جمله دلایلی است که روسیه در سال‌های اخیر به طور فزاینده‌ای به استفاده از جنگ هیبریدی روی آورده است.

ج. ابزارهای جنگ هیبریدی روسیه در اروپا

اتحادیه اروپا در شرایط کنونی فرصت‌های متعددی را در اختیار رقبای خود قرار داده است. در اینجا سه موضوع مهم مطرح است: نخست، محیط ژئوپلیتیکی اروپا پس از دوره جنگ سرد، ماهیتی در حال گذار و متغیر دارد. دوم، وجود آسیب‌پذیری‌های فناوری و حقوقی موجود در فرایند جهانی شدن و بازار مشترک است؛ و سوم، شرایط خاص موجود در اروپا که تاب هیچ‌گونه تهدید و آسیب جدید را نیز ندارد، چه برسد به اینکه بتواند پذیرای جنگ جدیدی باشد؛ زیرا این وضعیت برای کل اروپا اروپا خطرناک است. روسیه با استفاده از این شرایط توانسته است جنگ هیبریدی خود را در کشورهای اروپایی پیش ببرد. در این بخش به ابزارهای مورد استفاده روسیه در جنگ هیبریدی در اروپا پرداخته می‌شود.

۱. **حمله‌های سایبری:** می‌توان گفت در آینده تقریباً هر جنگ جنبشی^۱ با همراهی حمله‌های سایبری انجام خواهد شد. در این حوزه، اقدام‌هایی همچون جاسوسی سایبری و دستکاری سایبری انجام می‌شود. جاسوسی سایبری دارای هزینه‌ها و خطرهای کمتری است، به همین خاطر مورد توجه دولت‌های بسیاری قرار می‌گیرد. حمله‌های سایبری روسیه در غرب در خدمت انتشار اطلاعات جعلی است. داده‌های به سرقت رفته با هدف تحت فشار قراردادن افراد، تثبیت روایتی خاص، بی‌اعتبارکردن ارزش‌ها و نهادهای دموکراتیک و ایجاد اختلاف و شکاف‌های اجتماعی به کار گرفته می‌شود. این الگو، الگوی به کار گرفته شده در انتخابات مختلف در آمریکا، فرانسه و آلمان در سال‌های اخیر بوده است. هک کردن ایمیل افراد یا کمپین‌های انتخاباتی، انتشار اطلاعات به سرقت رفته از طریق سایت‌هایی مانند ویکی‌لیکس و

1. Kinetic War

سپس استفاده از مجموعه‌ای از ابزارهای انتشار اطلاعات جعلی از جمله بات‌ها، ترول‌ها^۱ و رسانه‌های دولتی از جمله اقدام‌های انجام‌شده برای تبلیغ روایت مورد نظر روسیه است. کشورهای همسایه روسیه شاهد این تدابیر فعال روسیه در دهه گذشته بوده‌اند. برای نمونه، استونی در سال ۲۰۰۷ از نخستین کشورهای بود که به آن حمله سایبری گسترده شد. بهانه انجام این حمله‌ها، گزارش‌های نادرست رسانه‌های روس در مورد اقدام استونی برای تخریب گورهای جنگی متعلق به شوروی و از بین بردن بنای یادبود قدیمی روس در این کشور بود. پس از آن بود که استونی با حمله‌های فشرده سایبری مواجه شد؛ حمله‌هایی که عملکرد بانک‌ها، پخش برنامه رسانه‌ها و نهادهای حکومتی را مختل کرد. همچنین، حمله پیچیده‌ای به شبکه توزیع برق اوکراین در ۲۰۱۵ موجب شد ۲۳۰ هزار شهروند اوکراینی در کرسمس در خاموشی به سر ببرند. این حمله توسط گروه تهدید دائمی پیشرفته روسی^۳ با استفاده از بدافزار سندوورم^۴ انجام شده بود. همچنین، بدافزار بلک انرجی^۵ همان بدافزاری که در خاموشی اوکراین استفاده شده، در بخش خدمات برق آمریکا نیز کشف شد. در ژوئن ۲۰۱۷ نیز ویروس نات‌پتیا^۶ که سیستم‌های حسابداری اوکراین را مورد هدف قرار داد، در ۶۴ کشور دیگر نیز به کار گرفته شد و زیرساخت‌های ارتباطی و نهادهای دولتی را هدف قرار داد (Polyakova and Boyer, 2018: 13-4). همچنین APT 22 و APT 29 دو گروه هکر هستند که با سرویس‌های اطلاعاتی روسیه ارتباط دارند و عملیات‌های جاسوسی علیه دولت‌های اروپایی انجام می‌دهند. این گروه‌های هکر در سال ۲۰۱۵ شبکه‌های وزارت خارجه، کاخ سفید، ستاد مشترک آمریکا، برخی نهادهای غرب اروپا، آسیای مرکزی و شرق آسیا و همین‌طور آمریکای جنوبی و مرکزی را هک کرد. این گروه‌های هکر همچنین برخی یگان‌های دفاعی و نظامی در آمریکا، اروپا و آسیا و همچنین، سایت بوندستاگ آلمان و شبکه فرانسوی تی‌وی ۵ موند^۷ فرانسه را در سال ۲۰۱۵ هک کردند (Treverton et al, 2018: 53-4).

1. Bots
2. Trolls
3. Russian Advanced Persistent Threat
4. Sandworm
5. Black Energy
6. Notpetya
7. TV 5 Monde

روسیه از الگوی نسبتاً ثابتی برای مداخله در انتخابات کشورهای مختلف بهره می‌برد. نمونه این مداخله را می‌توان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ آمریکا مشاهده کرد که در آن طبق اطلاعات وزارت امنیت داخلی آمریکا، کنش گران سایبری دولت روسیه موفق شده بودند به زیرساخت‌های انتخاباتی ۲۱ ایالت حمله کنند. این نوع حمله سایبری نوعی از توانمندی مداخله روسیه را نشان می‌دهد که با عنوان طیف مداخله^۱ شناخته می‌شود. در یک سر این طیف، هک کردن زیرساخت‌های فیزیکی حیاتی از جمله سخت‌افزارهای انتخاباتی و شبکه برق انجام می‌شود. در میانه این طیف، نوعی دست‌کاری افکار عمومی یا سوق دادن گروه‌ها و احزاب سیاسی به سوی مواضع مطلوب روسیه صورت می‌گیرد. در زمان انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در سال ۲۰۱۷ اسپوتنیک^۲ روسیه با انتشار یک نظرسنجی ادعا کرد که فرانسوا فیلون^۳ نامزد مورد علاقه روسیه در صدر است، در حالی که وی در رتبه سوم انتخابات قرار داشت. در نمونه‌ای دیگر، راشاتودی پیش از انتخابات عمومی هلند ادعا کرد که بیشتر شهروندان هلندی خواستار خروج این کشور از اتحادیه اروپا^۴ هستند. در اینجا نیز مشخص شد که ارقام مطرح‌شده، دستکاری شده‌اند. نظرسنجی در فرانسه و هلند توسط مؤسسه‌هایی انجام شده بود که با دولت روسیه در ارتباط بودند (Gyori et al, 2017: 5-6).

در سمت دیگر طیف مداخله روسیه، هدف قراردادادن کنش گران سیاسی، چه دوستان و چه دشمنان، از جمله در انتخابات فرانسه یعنی امانوئل ماکرون، فرانسوا فیلون و مارین لوپن به طور همزمان در دستورکار قرار دارد. همچنین، از نرم‌افزارها و ترول‌های رسانه‌های اجتماعی برای پیشبرد اهداف جنگ هیبریدی استفاده می‌شود. بی‌اعتبارکردن ارتش‌های ترول^۵ رقیب از جمله اقدام‌های روسیه است. این قبیل اقدام‌ها با هدف تضعیف توانایی‌های دولت هدف برای بسیج افکار عمومی خود در حمایت از واکنش مناسب به تحرکات دشمن انجام می‌شود.

۲. انتشار اطلاعات جعلی و نادرست: اهداف روسیه در انتشار اطلاعات جعلی، تضعیف روایت‌های سیاسی غرب و نهادهای فرآتلانتیکی، ایجاد اختلاف در درون کشورهای اروپایی و

1. Meddling Spectrum
 2. Sputnik
 3. Francois Fillon
 4. Nexit
 5. Troll Army

مخدوش کردن مرز میان واقعیت و دروغ است. موضوع لیزا^۱ در آلمان نیز از جمله همین اخبار جعلی است. این موضوع نزدیک به دو هفته در ماه ژانویه ۲۰۱۶ تیترا اصلی اخبار رسانه های آلمانی بود. لیزا دختر آلمانی-روسی ۱۳ ساله به مدت ۳۰ ساعت مفقود شد و نخستین بار توسط شبکه یک روسیه مطرح شد که مهاجران به این دختر تجاوز کرده اند. هرچند در نهایت مشخص شد که این خبر نادرست است و آن دختر آن شب را با دوستش سپری کرده است. بلافاصله پس از انتشار خبر شبکه یک روسیه، سایر رسانه های خارجی روسیه از جمله راشاتودی، اسپوتنیک، راشا تودی آلمان و رسانه های اجتماعی و گروه های راست گرا به سرعت این خبر را منتشر کردند که خود موجب بروز اعتراضات از سوی اقلیت روسی-آلمانی شد. حتی سرگئی لاوروف^۲ وزیر خارجه روسیه نیز دو بار آشکارا نسبت به ناتوانی پلیس آلمان و سیستم حقوقی آلمان اعتراض کرد (Treverton et al, 2018: 49). در نمونه دیگری، روسیه برای جلوگیری از ورود سوئد به ناتو، اخباری در مورد انباشت سلاح های هسته ای توسط ناتو در سوئد و حمله به روسیه از خاک این کشور منتشر کرد. همچنین، انتشار اخبار در مورد مجوز داشتن سربازان ناتو برای تجاوز جنسی به زنان سوئدی بدون ترس از هرگونه پیگیری قانونی به دلیل داشتن مصونیت قانونی از دیگر اقدام های روسیه بود.

در مورد دیگر، امانوئل ماکرون رئیس جمهور فرانسه هدف عملیات انتشار اطلاعات جعلی روسیه در بهار ۲۰۱۷ قرار گرفت. فیس بوک در همین ارتباط اعلام کرد که حساب های کاربری جعلی فراوانی برای انتشار اطلاعات جعلی در مورد انتخابات ریاست جمهوری فرانسه ایجاد شده است. همچنین، تعداد زیادی از ایمیل های مقام های کمپین انتخاباتی ماکرون هک و دو روز پیش از انتخابات منتشر شد (Polyakova and Boyer, 2018: 5-6). حمله های وسیع و تکراری مداوم و در حجم بالا از سوی منابع مختلف، از ویژگی های فعلی انتشار اطلاعات جعلی از سوی روسیه است به این شیوه، لوله آتش نشان دروغ^۳ گفته می شود که هدف آن مغشوش کردن انگاره حقیقت، مخدوش کردن واقعیت و دروغ و ایجاد سردرگمی در میان افراد است. در بحران اوکراین نیز مفهوم نووریسیا^۴ یا روسیه جدید به بُعد مهمی از جنگ اطلاعاتی

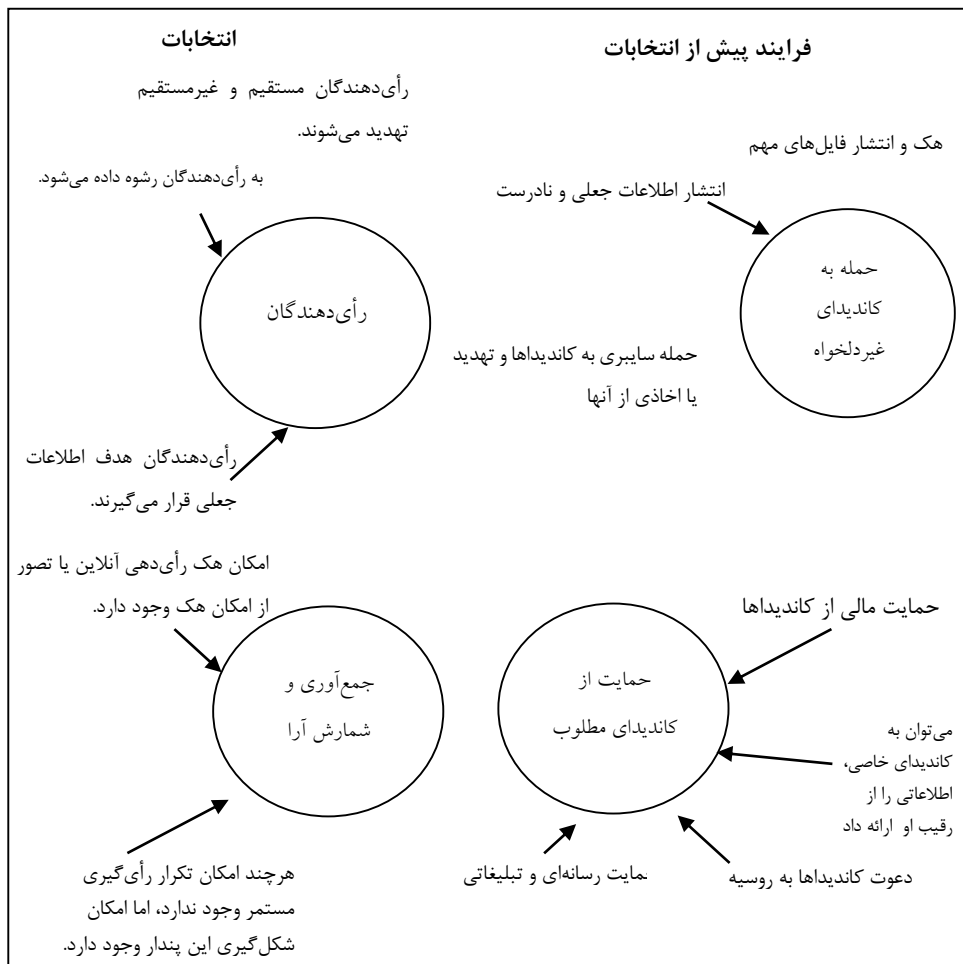
1. Lisa

2. Sergey Lavrov

3. Firehose of Falsehood

4. Novorissiya

روسیه تبدیل شده بود. این بدان معنا بود که ملی‌گرایان روسیه به دنبال بازگرداندن عصر طلایی امپراتوری روسیه بودند. شعار روسیه جدید از سوی جمهوری‌های دانسک و لوهانسک در مه ۲۰۱۴ استفاده می‌شد. همچنین، روسیه پیام‌های جعلی را نیز برای سربازان اوکراینی ارسال می‌کرد: «فرمانده گردان عقب‌نشینی کرده است»، «مراقب خودتان باشید»، «دیگر دونباس را نمی‌توانید پس بگیرید»، «خون ریزی بیشتر بی‌فایده است» و «سرباز اوکراینی بهتر است زنده بازگردد تا اینکه اینجا بمانی و بمیری» از جمله این شعارها بود (Treverton et al, 2018: 28).



شکل ۱. چگونگی انتشار اطلاعات جعلی و نادرست توسط روسیه (Gyori et al, 2017: 5)

۳. استفاده از رسانه‌های اجتماعی و دولتی روسیه؛ از رسانه‌های اجتماعی می‌توان برای تأکید بر اخبار رسانه‌های داخلی دولتی یا انتشار اطلاعات از طریق تبلیغات و سایت‌های دولتی استفاده کرد. این رسانه‌ها از ابزارهای اصلی جنگ هیبریدی روسیه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ آمریکا، همه‌پرسی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا در همین سال و بحران اوکراین (۲۰۱۴) بود. در این چارچوب، ابتدا اخبار در رسانه‌هایی همچون راشاتودی و اسپوتنیک تولید می‌شود و پس از طریق بات‌ها و ترول‌ها در توئیتر و فیس‌بوک تأکید و تقویت می‌شود تا تبدیل به الگویی برای ارائه گزارش‌های جعلی و نادرست شود. طبق آمار مرکز پژوهشی پیو^۱ در سال ۲۰۱۶ در ایالات متحده ۶۷ درصد بزرگسالان اخبار را از طریق سایت‌هایی مانند فیس‌بوک و توئیتر پیگیری می‌کردند، در حالی که این رقم در سال قبل ۶۲ درصد بوده است. برای آمریکایی‌های زیر ۵۰ سال این عدد به ۷۸ درصد می‌رسد (PEW, 2017). این آمار به خوبی نشان می‌دهد که از طریق رسانه‌های اجتماعی می‌توان به خوبی بر افکار عمومی دولت‌های رقیب اثر گذاشت. نکته جالب این است که شبکه‌های ترول روسیه بسیار سازمان‌یافته هستند.

بر اساس یافته‌های نیویورک تایمز در سال ۲۰۱۵، صدها جوان روس در مزرعه ترول^۲ در سن پترزبورگ با عنوان آژانس پژوهش اینترنت^۳ استخدام می‌شوند که در ابتدای هر شیفت کاری خود به آن‌ها فهرستی از موضوع‌ها داده می‌شود و باید در دو شیفت پنج پست سیاسی، ۱۰ پست غیرسیاسی و ۱۵۰ تا ۲۰۰ کامنت برای پست دیگران بارگذاری کنند (Treverton et al, 2018: 48). می‌توان گفت که فضای مجازی در رسانه‌های اجتماعی به کنش‌گرانی فعال در جنگ هیبریدی از جمله روسیه این اجازه را می‌دهد تا بتوانند از طریق شبکه‌های مجازی سیاست‌های خود را پیگیری کند. از سوی دیگر، رسانه‌های دولتی روسیه از جمله اسپوتنیک و راشاتودی در خدمت اهداف مسکو هستند. برای نمونه، اسپوتنیک به کرملین در توجیه مداخله روسیه در سوریه و همزمان انتقاد از اقدام‌های آمریکا در سوریه کمک کرده است. این رسانه روسی تصویری مثبت از مداخله روسیه ارائه و ادعا می‌کند که کرملین مانع فروپاشی و تجزیه

1. PEW

2. Troll Farm

3. Internet Research Agency (IRA)

سوریه و شکل‌گیری هرج و مرج در خاورمیانه شده است. این ابزار زمانی اثرگذاری بیشتر پیدا می‌کند که در کشورهای دیگر اروپایی نیز مورد حمایت گروه‌های مختلف قرار بگیرد. برای نمونه، به دلیل روابط نزدیک میان مسکو و حزب جنبش پنج ستاره ایتالیا^۱، مقاله‌های راشاتودی و اسپوتنیک در شبکه گسترده وب‌سایت‌ها و رسانه‌های اجتماعی این حزب، بارها بازنشر می‌شوند (Treverton et al, 2018: 47).

این رسانه‌ها به دنبال انتقاد از سیاست‌های رقبا و در عین حال، ستایش از طرح‌های حزب خود هستند. داستان‌های منتشرشده در این وب‌سایت‌ها با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی انجام می‌شود؛ با این امید که مخاطبان بسیاری این اخبار را خواهند شنید. در مجموع، می‌توان گفت روسیه با استفاده از رسانه‌های خود از جمله اسپوتنیک و راشاتودی به دنبال اثرگذاری بر مخاطبان خود در کشورهای اروپایی است. این تأثیرات در ابتدا قابل جبران و برگشت‌پذیر است، اما تکرار این اطلاعات نادرست نوعی احساس نزدیکی و همدلی ایجاد می‌کند و این نزدیکی به پذیرش این ایده‌ها منتهی می‌شود. پس از آن، این پیام‌ها با حمایت بات‌ها و ترول‌های مورد حمایت کرملین و همچنین، شهروندان طرفدار کرملین تقویت می‌شوند. روسیه همچنین از طریق کانال‌های تلویزیونی دولتی به دنبال تحریک جوامع روس‌زبان در اروپاست. هرچند ممکن است روایت‌های مورد نظر کرملین در کشورهای اسکاندیناوی چندان موثر نباشد، اما ممکن است در کشورهای اروپای شرقی یا سایر کشورهایی که به طور سنتی دارای پیوندهای فرهنگی و زبانی با روسیه هستند، اثرگذار باشد.

۴. استفاده از کلیسای ارتدوکس و عامل مذهب؛ شوروی حتی در دوره جنگ سرد نیز به دنبال تأثیرگذاری بر سازمان‌های مذهبی بین‌المللی و پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود از طریق نهادها و تبلیغات مذهبی بود. برای نمونه، کنش‌ها و بیانیه‌های سران منطقه‌ای کمیته‌های محلی در حوزه امور مذهبی^۲ باید از مواضع رسمی کرملین پیروی می‌کردند. در سال‌های اخیر، کلیسای ارتدوکس نقش مهمی در پیشبرد سیاست‌های کرملین ایفا کرده است. تظاهرات سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ در روسیه ضرورت بازسازی پایگاه حمایتی از کرملین را آشکار کرد.

1. Five Star Movement
2. Committees on Religious Affairs

مسکو در واکنش به این تحولات، مناسبات خود با کلیسای ارتدوکس را تقویت کرد و نوعی روایت میهن پرستانه را در دستورکار قرار داد که دربرگیرنده پیشبرد ارزش‌های محافظه‌کاری است. در واقع، کرملین مدعی است از تمام روس‌ها در برابر تهدیدهای اخلاقی غربی محافظت می‌کند. در راهبرد امنیت ملی روسیه در سال ۲۰۱۵ نیز آشکارا ارزش‌های اخلاقی-معنوی مورد اشاره قرار گرفته و به موضوع امنیت ملی روسیه تبدیل شده است. این راهبرد بر ساخت ظرفیت‌های معنوی روسیه در جهان چندمرکزی تأکید و تخریب ارزش‌های اخلاقی و معنوی سنتی روسیه را به عنوان تهدید جدی امنیت ملی این کشور مطرح کرده بود. پس از منضم شدن کریمه به روسیه در مارس ۲۰۱۴، نیروهای روس کنترل کلیسای وابسته به سراسقف کیف^۱ کلیسای ارتدوکس اوکراین^۲ را در اختیار گرفتند که پس از فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ تشکیل شد و رقیب سراسقف مسکو، کلیسای ارتدوکس اوکراین^۳ محسوب می‌شود. برخی از کلیساهای کریمه غارت شدند و رهبران سراسقف اوکراین مشابه با روایت رهبران روسیه در مورد اوکراین، نازی نامیده شدند (European Parliament, 2018: 6).

کرملین به دلیل برخورداری از روابط محکم با کلیسای ارتدوکس روسیه از آن به عنوان نیروی نیابتی در کشورهای اروپایی برای مشروعیت‌بخشی به روایت‌ها، جهان‌بینی و منافع خود استفاده می‌کند. این امر به دلیل همپوشانی برخی اهداف سیاست خارجی امکان‌پذیر شده است. کلیسای ارتدوکس نقش اساسی در برقراری ارتباط میان جوامع و رهبری روسیه و یونان ایفا کرده است. برای نمونه، حزب طلوع طلایی^۴ از احزاب راست طرفدار روسیه بارها به پیوندهای مذهبی میان روس‌ها و یونانی‌ها اشاره کرده که موجب شده تا این دو کشور متحدان طبیعی و تاریخی یکدیگر به نظر برسند.

۵. روابط نزدیک با احزاب راست افراطی؛ روسیه به دنبال ایجاد روابط با رهبران و احزاب دست‌راستی و مخالف همگرایی اروپایی است. راهبرد نفوذ روسیه نیز منطبق با رفتار تاریخی و فرهنگی هر کشوری انجام می‌شود. ارتباط میان روسیه پوتین و احزاب پوپولیستی اروپایی به

1. Kyivan Patriarchate
2. UOC-KD
3. UOC-MP
4. Golden Dawn

نگرانی مهمی در محافل سیاست خارجی اروپایی تبدیل شده است. احزاب دست راستی اروپایی حضور طولانی مدت پوتین در قدرت را نوعی پیروزی برای ایدئولوژی نومحافظه کارانه خود و توانمندی‌های جناح راست می‌دانند. هرچند پوپولیست‌های اروپایی دارای پیشینه ایدئولوژیکی متفاوتی هستند، اما زمانی که پندار این احزاب از روسیه در خدمت برنامه‌های اروپاستیزی قرار می‌گیرد، مواضع آنها همگرا می‌شود. از این رو، در میان طیف احزاب پوپولیستی، روسیه پوتین به عنوان متحد راهبردی برای دولت‌های اروپایی و وزنه‌ای در برابر اتحادیه اروپا تلقی می‌شود. روسیه در سال‌های اخیر توانسته با احزاب مختلفی از جمله چپ رادیکال تا راست نومحافظه‌کار همکاری کند. این توانمندی در جنگ اطلاعاتی روسیه ریشه دارد. جنگ اطلاعاتی روسیه همزمان برای پوپولیست‌های جناح راست و چپ جذاب است، زیرا کرملین تصمیم‌های سیاست خارجی خود را با نوعی ادبیات ضدساختاری، بر اساس اخبار جعلی و ساختگی تدوین می‌کند (Nestora, 2016: 1). روسیه امیدوار است فشار پوپولیست‌ها بتواند موجب افول روایت نظم لیبرال غربی شود.

هم‌اکنون نگرانی‌ها در مورد پیوندهای مالی و سازمانی میان روسیه و احزاب یا سیاستمداران پوپولیست اروپایی در حال افزایش است. حزب جبهه ملی^۱ نمونه مشخص در مورد حمایت مالی روسیه از احزاب دست راستی اروپایی است. جبهه ملی در سال ۲۰۱۴ در حدود ۹/۸ میلیون دلار از یک بانک روسی، چک دریافت کرد. مارین لوپن در سال ۲۰۱۷ نیز درخواست وام ۲۹ میلیون دلاری دیگری از روسیه را برای انتخابات سال ۲۰۱۷ ارائه کرد (Polyakova and Boyer, 2018: 7). حزب آزادی اتریش^۲ نیز با کرملین دارای روابط گسترده است و توافق همکاری و هماهنگی^۳ در دسامبر ۲۰۱۶ با حزب روسیه متحد^۴ امضا کرد. این توافق پس از آن صورت گرفت که حزب آزادی منضم شدن کریمه به روسیه را تأیید کرد. روسیه همچنین با ویکتور اوربان^۵ نخست وزیر مجارستان، مارین لوپن رهبر جبهه ملی فرانسه، حزب آزادی هلند و حزب جایگزینی برای آلمان^۶ دارای روابط علنی است. حزب جایگزینی

1. National Front

2. Austria's FPÖ Freedom Party

3. Cooperation and Coordination Agreement

4. United Russia Party

5. Viktor Orban

6. Alternative for Germany

برای آلمان دارای روابط نزدیکی با روسیه است و بارها خواستار روابط بیشتر و هماهنگ با مسکو شده است. این حزب پیوندهای نزدیکی با جناح جوان و سازمان جوانان حزب روسیه متحد برقرار کرده و توانسته از آرای آلمانی‌های روس تبار بهره‌مند شود. در واقع، روسیه به دنبال ایجاد روابط با گروه‌هایی است که با سیاست‌های خارجی روسیه همراهی می‌کنند و مانند کرملین منتقد روندهای لیبرالی هستند (Trenin, 2018: 10).

همچنین، بررسی رفتار احزاب دست‌راستی در کمیته روابط خارجی پارلمان اروپا بیان‌گر حمایت این احزاب از روسیه و مخالفت با تصویب قطعنامه‌های ضدروسی است. برای نمونه، نمایندگان ائتلاف چپ‌های متحد اروپا- چپ سبز نوردیک^۱، اتحادیه اروپا را به تلاش برای انجام کودتا در روسیه و همچنین، تلاش برای سرنگونی حکومت قانونی و منتخب اوکراین متهم می‌کنند (Nestoras, 2016: 2). حمایت روسیه از احزاب دست‌راستی هم‌اکنون یکی از ابزارهای جنگ هیبریدی روسیه علیه غرب شناخته می‌شود.

۶. حمایت از حرکت‌های جدایی طلبانه در اروپا؛ روسیه از جنبش‌های جدایی طلب به عنوان اهرمی قدرتمند برای تضعیف ساختارهای غرب استفاده می‌کند. برای نمونه، برگزاری همه‌پرسی استقلال کاتالان در اکتبر ۲۰۱۷ برخلاف اتحادیه اروپا و آمریکا، مورد توجه روسیه قرار گرفت. مسکو از تلاش جدایی طلبان در کاتالان با رسانه‌های دولتی و رسانه‌های اجتماعی حمایت می‌کرد. مسکو در مارس ۲۰۱۵ مجمع بین‌المللی محافظه‌کاری^۲ را در سن پترزبورگ برگزار کرد که در آن رهبران سیاسی ملی‌گرای افراطی از سرتاسر اروپا حضور داشتند. کرملین همچنین در ۲۰۱۷ در کنفرانسی در مسکو، نمایندگان جدایی طلب اسکاتلند، کاتالونیا، باسک، شمال ایتالیا^۳ و ایرلند شمالی را گردهم آورد. مداخله مسکو در سال ۲۰۱۷ در کشمکش میان کاتالونیا با مادرید، تلاش برای جدایی اسکاتلند از بریتانیا یا حمایت از جنبش‌های استقلال طلب در مناطق ونیتو^۴ و لمباردی^۵ ایتالیا از جمله این موارد اتهامی است (Trenin, 2018: 10). جدا از درستی یا نادرستی این ادعاها، روسیه هنوز هم اشتیاق غرب برای تجزیه یوگسلاوی، جدایی طلبی در چین یا عملیات ناتو در لیبی را فراموش نکرده است.

1. GUE-NGL
2. International Russian Conservative
3. Northern Italy
4. Veneto
5. Lombardy

۷. استفاده از گروه‌ها و سازمان‌های مخالف؛ روسیه تلاش‌های خود را برای برقراری ارتباط با متحدان سیاسی، اجتماعی و نهادی رسمی ادامه می‌دهد تا از این طریق بتواند کنش‌گران هیبریدی^۱ ایجاد کند. مسکو همچنین از سازمان‌های شبه‌نظامی مختلف حمایت مالی می‌کند که طرفدار روسیه هستند یا برنامه‌های ملی‌گرایانه قوی دارند. برای نمونه، روسیه به دنبال بهره‌مندی از ائتلاف میان ارتدوکس‌های محلی اسلاودوست^۲، ارتش کساک بالکان^۳ در پارلمان و همچنین، گروه موتورسواران گرگ‌های شب روسیه^۴ در کشور مقدونیه است (Galeotti, 2018: 13). همچنان‌که اشاره شد، یکی از مهمترین گروه‌های حامی روسیه، گرگ‌های شب است که گروهی ملی‌گرای افراطی و موتورسوار است و روابط نزدیکی نیز با کرملین دارد. از این گروه برای تهدید غیرنظامیان و انجام فعالیت‌های هیبریدی در یک منطقه استفاده می‌شود. در جریان بحران کریمه، اعضای گرگ‌های شب در این منطقه حضور داشتند تا برگزاری همه‌پرسی تضمین شود و به جمعیت بومی برای مقابله با آنچه فاشیست‌های منطقه می‌خوانند، کمک کنند. همچنین، گروه شبه‌نظامی دیگری در منطقه دانتسک^۵ اوکراین با عنوان ارتش ارتدوکس روسیه^۶ در تحریک احساسات ملی‌گرایانه افراطی و ضدغربی در منطقه فعال است (Treverton et al, 2018: 59). همچنین، نیروهای ویژه روسیه (اسپتزاز^۷) با عنوان مردان سبز کوچک^۸ هم در جنگ گرجستان (۲۰۰۸) و هم بحران کریمه در سال ۲۰۱۴ حضور داشتند. در واقع، روسیه از این گروه‌ها برای انجام مجموعه‌ای از اقدام‌ها و اهداف از جمله اخاذی، انجام حمله‌های سایبری، اعمال نفوذ سیاسی، قاچاق انسان و کالا یا انجام ترورهای هدفمند استفاده می‌کند.

۸. استفاده از اهرم اقتصاد و انرژی؛ مسکو از انرژی به عنوان ابزاری تهاجمی در سیاست خارجی خود بهره برده است. استفاده از انرژی به عنوان اهرم در سیاست خارجی به سال ۱۹۹۰ بازمی‌گردد که در آن بازه زمانی، مسکو جریان عرضه نفت به کشورهای بالتیک را مختل کرد تا

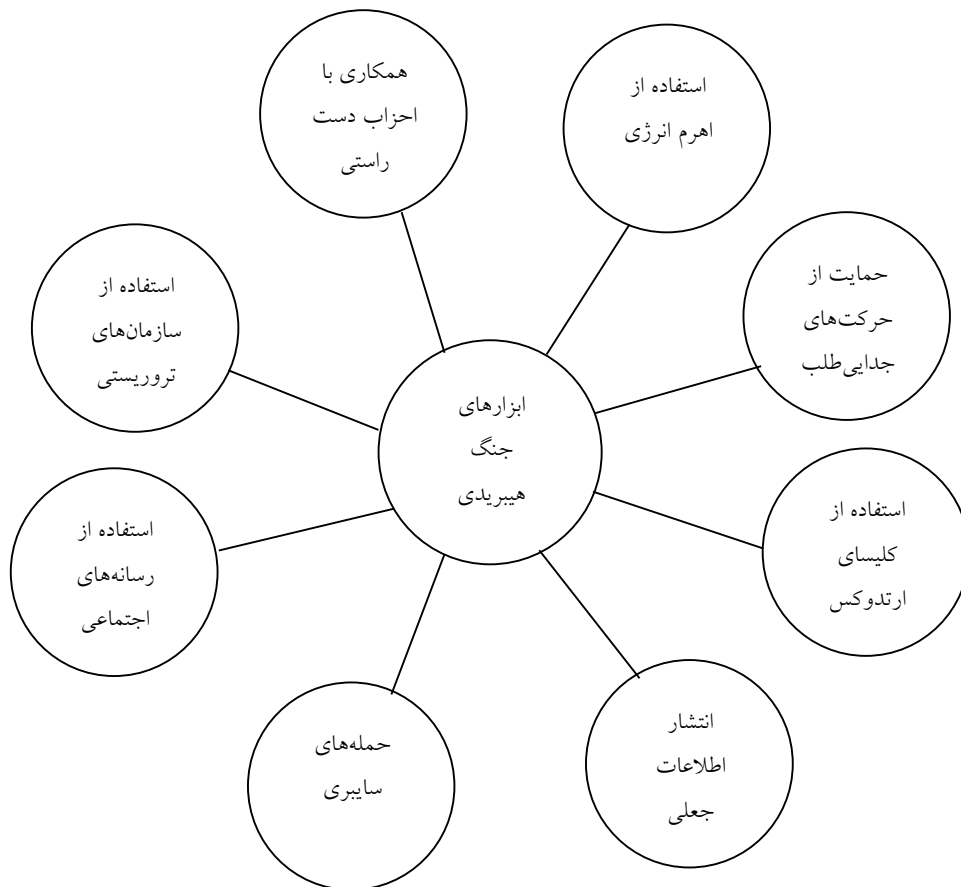
-
1. Hybrid Actors
 2. Orthodox Slavophiles
 3. Balkan Cassack Army
 4. Russia's Night Wolves
 5. Donetsk
 6. Russian Orthodox Army
 7. Spetsnaz
 8. Little Green Men

بتواند مانع استقلال این جمهوری‌ها شود. در مقابل، روس‌ها از متحدان و دوستان خود در بلاروس و اوکراین (تا پیش از سال ۲۰۰۵) یا جداسدن مناطقی همچون آبخازیا، اوستیای شمالی و ترانس نیستریا^۱ با فروش نفت و گاز ارزان حمایت می‌کنند. استفاده روسیه از نفت و گاز خود در بلاروس و اوکراین پررنگ است. طبق داده‌های موجود ۱۵ دولت عضو اتحادیه اروپا برای تأمین بیش از نیمی از نیازهای گازی خود همچنان به روسیه وابسته هستند و این موضوع مانع آن می‌شود تا این کشورها از تحریم‌های اتحادیه اروپا بر ضد بخش گاز روسیه در مورد منضم کردن کریمه و دخالت این کشور در شرق اوکراین حمایت کنند. همچنین، این نگرانی وجود دارد که خط لوله نورد استریم ۲^۲ موجب آسیب‌پذیرتر شدن اروپا در برابر اهرم انرژی روسیه شود. گازپروم، مهم‌ترین شرکت روسی فعال در حوزه انرژی و بزرگ‌ترین صادرکننده گاز به بازار اروپاست. در این راستا، راهبرد روسیه، افزایش وابستگی اروپا به منابع انرژی این کشور است. کرملین به‌طور مداوم از صادرات انرژی به عنوان ابزار قدرت سیاسی با هدف اثرگذاری بیشتر به شرق اروپا به‌ویژه کیف استفاده می‌کند. این امر به‌ویژه در مورد دولت‌های آسیب‌پذیرتر یا از طریق نیروهای نظامی یا اقدام‌های مخفی انجام می‌شود (Irfan, 2018: 14).

کنش‌های مرتبط با اجبار و فشار اقتصادی این موارد را شامل می‌شود: مشروط کردن کمک‌های مالی به اتخاذ مواضع سیاسی دلخواه کشور اهداکننده کمک؛ مشروط کردن کمک‌ها به اینکه کشور هدف کمک‌های مالی سایر رقبا را نپذیرد؛ قطع مداوم عرضه انرژی در ماه‌های زمستان یا تهدید به انجام این کار؛ تهدید به سازمان‌دهی فروش یک‌جا و ارزان بدهی‌های ملی دولت‌های رقیب؛ و تهدید به تغییر در دارایی‌های ارزی کشور مورد هدف. کنش‌های مرتبط با مجازات اقتصادی هم شامل ممنوعیت ورود محصولات، افزایش تعداد بازرسی‌های گمرکی، انسداد مرزی، ممنوعیت صادرات کالاهای اساسی و آزار شهروندان مقیم کشور هدف از طریق مقام‌های بخش مهاجرت انجام می‌شود (Mallory, 2018: 12). در مجموع، اهرم‌های اقتصادی را می‌توان به شکل کمک‌های خارجی، تحریم و استفاده از منابع مالی برای اعمال فشار بر دولت خارجی هدف استفاده کرد. این ابزار نیز هرچند جدید نیست، اما همچنان یکی از

1. Transnistria
2. Nord Stream 2

مهمترین ابزارها برای تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های سایر دولت‌هاست. روسیه در جنگ هیبریدی علیه اوکراین، از فشار اقتصادی بر دولت اوکراین برای منصرف کردن کی‌یف از همگرایی بیشتر با اتحادیه اروپا استفاده کرد. کرملین از گاز ارزان و وام‌های مختلف نیز برای فشار بر ویکتور یاناکویچ^۱ رئیس‌جمهور اسبق اوکراین و به منظور متوقف کردن مذاکرات توافق تجاری با اتحادیه اروپا بهره می‌برد. تهدید به افزایش قیمت گاز و متوقف کردن وام‌ها از دیگر اقدام‌های روسیه بوده این. در شکل ۲ ابزارهای جنگ هیبریدی روسیه ترسیم شده است.



شکل ۲. ابزارهای جنگ هیبریدی روسیه در کشورهای اروپایی

1. Viktor Yanokovich

در پایان می توان گفت اگر این ابزارهای قدرت و نفوذ همزمان برای رسیدن به هدف سیاسی مشخصی استفاده شوند، جنگ هیبریدی را شکل می دهند. البته کارکرد هر ابزار و سطح استفاده از آن به اهداف هر دولت کنش گر و آسیب پذیری های دولت هدف بستگی دارد. مزیت اصلی یک دولت در استفاده از شیوه های هیبریدی، پیگیری اهداف سیاسی به گونه ای است که هزینه های احتمالی اقدام های تلافی جویانه دولت هدف را کاهش می دهد. قدرت و جذابیت جنگ هیبریدی در ماهیت غیرمتقارن و اجتناب از مسئولیت های حقوقی اقدام های یک دولت است. افزایش هزینه های شیوه های علنی و متعارف جنگ موجب جذابیت هرچه بیشتر جنگ هیبریدی شده است و وجود ابهام و ناشناس بودن تهدیدهای هیبریدی در کنار مزیت های آن موجب شده تا استفاده از آن به طور فزاینده ای مورد توجه دولت ها قرار گیرد. رفتار روسیه در سال های اخیر نشان داده که این کنش گر از تمام ابزارهای متعارف و غیرمتعارف موجود برای تحقق اهداف سیاسی خود استفاده می کند. روسیه از تجربه تحولات عراق و لیبی برای تدوین جنگ هیبریدی در اوکراین بهره برد. هدف اصلی نیز بازگرداندن نقش روسیه به عنوان بازیگر جهانی، ایجاد نوعی منطقه حائل بی ثبات و تقویت نفوذ در منطقه خارج نزدیک است. روسیه هرچند در مرزهای خود دارای برتری نظامی کامل است، اما ممکن است در مواجهه نظامی تمام عیار با غرب با ناکامی رو به رو شود. از این رو، به دنبال تغییر نظام های امنیت ملی، منطقه ای و جهانی با ابزارهای دیگر است. به همین دلیل نیز به دنبال تضعیف نهادها و ساختارهای غربی است. جنگ هیبریدی ابزار جدیدی را برای این هدف است. جنگ هیبریدی با استفاده از تاکتیک های متعارف و غیرمتعارف به مسکو اجازه می دهد تا در حوزه های مورد علاقه اش به تقویت مواضع خود در برابر غرب و افزایش نفوذ خویش بپردازد.

نتیجه گیری

جنگیدن و پیروزشدن در تمام جنگ ها، فضیلتی عالی نیست. فضیلت عالی، شکستن مقاومت دشمن بدون جنگیدن است. این جمله از سان تزو^۱ بازتابی از تفکر راهبردی کنونی رهبری روسیه است. هم اکنون روسیه به دنبال استفاده ماهرانه از سلاح های متعارف، تاکتیک های

1. Sun Tzu

نامنظم، تروریسم و رفتار مجرمانه با هدف تحقق اهداف سیاسی خود است. از بحران اوکراین به این سو، جنگ به اصطلاح هیبریدی به معنای استفاده از گروه‌های نیابتی، اطلاعات جعلی و سایر تدابیر در رویکرد سیاست خارجی روسیه مورد توجه بیشتر قرار گرفته است. روسیه در سال‌های اخیر از این تاکتیک‌ها در آمریکا، خاورمیانه و اروپا استفاده کرده است. این‌گونه اقدام‌ها موجب تقویت این پندار شده که سیاست خارجی روسیه وارد فصل جدیدی از ماجراجویی شده که تحت تأثیر دکترین گراسیموف قرار دارد. هرچند اقدام‌های روسیه در کشورهای مختلف، متفاوت است، اما این موضوع مطرح شده که مسکو به دنبال تضعیف وحدت، بی‌ثبات‌سازی دموکراسی‌ها و از بین بردن اعتماد به نهادهای دموکراتیک در کشورهای غربی است. این الگو در دولت‌های عضو اتحادیه اروپا تکرار شده است.

تلاش برای اثرگذاری در همه‌پرسی هلند در مورد توافق تجاری میان آکراین و اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۶، انجام حمله‌های سایبری به هنگام برگزاری همه‌پرسی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۶، تلاش برای دوقطبی سازی در زمان برگزاری انتخابات سال ۲۰۱۷ آلمان و فعالیت بات‌های طرفدار کرملین در جریان بحث‌های مربوط به جدایی کاتالان از اسپانیا در سال ۲۰۱۷ بخشی از تلاش‌های روسیه برای تأثیرگذاری در تحولات کشورهای اروپایی است؛ به نحوی که بسیاری از جمله «جولیان کینگ» کمیسیونر امنیتی اتحادیه اروپا این اقدام‌ها را تهدیدی جدی برای جوامع اروپایی می‌دانند. روسیه با استفاده از شیوه‌های مختلف جنگ هیبریدی و با استفاده کامل از حوزه‌های نظامی و سیاسی به دنبال پیشبرد اهداف خود است. این امر با ایجاد بی‌ثباتی در شرایط امنیتی در اروپا، زیر سوال بردن گسترش ناتو و اتحادیه اروپا به شرق و به چالش کشیدن توانمندی‌های این سازمان‌ها انجام می‌شود. از نظر روسیه، اقدام‌های این کشور جنبه دفاعی دارد و واکنشی به نگرانی‌ها مبنی بر اقدام‌های تهاجمی غرب است که به دنبال تضعیف همگرایی سیاسی روسیه است. در این نگاه، غرب از طیف گسترده‌ای از ابزارهای اقتصادی و سیاسی برای نفوذ در جامعه روسیه استفاده می‌کند.

منابع

- European Parliament (2018) Foreign Influence Operations in the EU, [http://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/BRIE/2018/625123/EPRS_BRI\(2018\)625123_EN.pdf](http://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/BRIE/2018/625123/EPRS_BRI(2018)625123_EN.pdf), Accessed on: September 30, 2019.
- Fridman, Ofer (2017) The Danger of Russian Hybrid Warfare, **Cicero Foundation Great Debate Paper**.
- Galeotti, Mark (2018) Do the Western Balkans Face a Coming Russian Storm? **ECFR**, https://www.ecfr.eu/publications/summary/do_the_western_balkans_face_a_coming_russian_storm, Accessed on: September 16, 2019.
- Gressel, Gustav (2019) Protecting Europe against Hybrid Threats, **European Council on Foreign Relations**.
- Gyori, Lorant; kreko, Peter; Janda, Jakub and Weidinger, Bernhard (2017) Does Russia Interfere in Czech, Austria and Hungarian Elections? **European Values Center for Security Policy**.
- Herta, Laura-Maria (2017) Hybrid Warfare, A Form of Asymmetric Conflict, International Conference Knowledge-based Organization, Available at: <https://www.degruyter.com/downloadpdf/j/kbo.2017.23.issue-1/kbo-2017-0021/kbo-2017-0021.pdf>, Accessed on: August 30, 2019.
- Irfan, Ilsa (2018) Hybrid Warfare: Escalation in Europe and Implications for European Union and North Atlantic Treaty Organization, **International Affairs and Global Strategy**, Vol 64.
- Mallory King (2018) New Challenges in Cross-Domain Deterrence, **RAND**, <https://www.rand.org/pubs/perspectives/PE259.html>, Accessed on: July 1, 2020.
- Ministry of Foreign Affairs of Russian Federation (2016) Foreign Policy Concept of the Russian Federation, Available at: https://www.rusemb.org.uk/rp_insight/, Accessed on: February 6, 2019.
- Monaghan, Andrew (2016) The War in Russia Hybrid War, **Parameters**, Vol. 45, No. 4.
- Nestoras, Antonios (2016) Is Information Warfare Breaching the European Parliament? **Institute for European Studies**.
- Ng, Nicole and Rumer, Eugene (2019) The West Fears Russia's Hybrid Warfare. They are Missing the Bigger Picture, <https://carnegieendowment.org/2019/07/03/west-fears-russia-s-hybrid-warfare.-they-re-missing-bigger-picture-pub-79412>, Accessed on: September 122, 2019.
- PEW (2017) News Use, Across Social Media Platforms 2017, <https://www.journalism.org/2017/09/07/news-use-across-social-media-platforms-2017/>, Accessed on: November 2, 2019.
- Polyakova, Alina and Boyer, Spencer P. (2018) The Future of Political Warfare: Russia, the West, and the Coming Age of Global Digital Competition, **Brookings**.
- Radin, Andrew (2017) Hybrid Warfare in the Baltics, Threats and Potential Responses, **RAND**, https://www.rand.org/pubs/research_reports/RR1577.html, Accessed on: October 2, 2019.
- Renz, Bettina and Smith, Hanna (2016) Russia and Hybrid Warfare-Going Beyond the Label, **Aleksanteri Institute**, University of Helsinki.
- Sliwa, Zdzislaw, Veebel, Viljar and Leburn, Maxime (2018) Russian Ambitions and Hybrid Modes of Warfare, **Estonian Journal of Military Studies**, Vol. 7.
- Staun, Jorgen (2017) Russia's Strategy in the Arctic: Cooperation, not Confrontation, **Polar Record**, Vol. 53, No. 270.
- Trenin, Dmitri (2018) European Security, from Managing Adversity to a New Equilibrium, **Carnegie Moscow Center**.
- Treverton, Gregory F, Thvedt, Andrew; Chen, Alicia; Lee, Kathy and McCue, Madeline (2018) Addressing Hybrid Threats, **Swedish Defence University**.

